

Original Article

Analysis of the Legal Bases of Criminal Intervention in the Issue of Hijab



Ismail Ghamari ¹, Nahid Moradzadeh ^{2,*}

¹ Assistant Professor of Criminal Law and Criminology, Bakhtar Ilam Institute of Higher Education, Ilam, Iran

² Master of Criminal Law and Criminology, Bakhtar Ilam Institute of Higher Education, Ilam, Iran



Citation Ismail Ghamari, Nahid Moradzadeh, **Analysis of the Legal Bases of Criminal Intervention in the Issue of Hijab.** *J. Law Political Stud.*, 2023, 3(3), 186-196.

<https://doi.org/10.48309/jlps.2023.3.3>

**Article info:**

Received: 30 July 2023

Accepted: 15 October 2023

Available Online: 30 November 2023

ID: JLPS-2310-1078

Checked for Plagiarism: Yes

Keywords:

Fundamentals, Hijab, Criminal intervention, Discretionary correction, Criminal law, Violation.

ABSTRACT

Among the obligations of Islamic religion and Sharia, Hijab has become a mandatory law for females with diverse beliefs in our society besides its religious facet. In criminal law, freedom is different based on adopted criminal policy by each state relevant to delinquency. Based on Article 4 of the Constitution, the general policy of Iran's legal and social context must rely on Islamic codes; the legislator has placed Sharia wearing under legal (criminal) protection. The presuppositions based on state social responsibilities to protect structural values, their observance, and preserve social ethics as macro-principles, and belief in hijab preventive side of victimization in some crimes, awareness, and security provision in females as a psychological basis in wisdom foundations, prompted the legislator to link female hijab with criminal law. Through descriptive and analytical analysis, this article examined legal principles of criminal intervention for hijab through verses, traditions, and legal sources. Based on the results, hijab sharia ruling has a social entity examined by legal requirements. The essential basis for hijab in administrative law is recruitment regulations and relevant conditions, while non-hijab is a violation resulting in discretionary correction. Having no hijab is not inherently criminal in civil rights (under other criminal titles), and its criminal examination is incorrect with religious, political, and social outcomes. Accordingly, legal and judicial system of Islamic Republic of Iran should observe non-hijab as a social harm.

تحلیلی بر مبانی حقوقی مداخله کیفری در موضوع حجاب

اسماعیل قمری^۱، ناهید مرادی زاده^{۲*}^۱ استادیار حقوق جزا و جرم شناسی موسسه آموزش عالی باختر ایلام، ایلام، ایران^۲ کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی موسسه آموزش عالی باختر ایلام، ایلام، ایران

Use your device to scan and read the article online



ارجاع اسماعیل قمری، ناهید مرادی زاده، تحلیلی بر مبانی حقوقی مداخله کیفری در موضوع حجاب، نشریه حقوق و

مطالعات سیاسی، دوره ۳، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۲: ۱۹۶-۱۸۶.

doi <https://doi.org/10.48309/jlps.2023.3.3>

چکیده



اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۰۸ مرداد ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۲۳ مهر ۱۴۰۲

تاریخ آنلاین شدن: ۰۹ آذر ۱۴۰۲

آی دی مقاله: JLPS-2310-1078

چک شده با نرم افزار سرقت ادبی: بله

کلیدواژگان:

مبانی، حجاب، مداخله کیفری، تعزیر، حقوق کیفری، تخلف.

از جمله واجبات دین مبین اسلام و شریعت، حجاب در جامعه ما علاوه بر جنبه دینی، به یک قانون الزامی برای زنان با عقاید گوناگون تبدیل شده است. در حقوق جزا، آزادی بر اساس سیاست جنایی اتخاذ شده توسط هر ایالت مربوط به بزهکاری متفاوت است. بر اساس اصل چهارم قانون اساسی، سیاست کلی بافت حقوقی و اجتماعی ایران باید متکی بر قوانین اسلامی باشد. قانونگذار پوشش شرعی را تحت حمایت قانونی (کیفری) قرار داده است. پیش فرض‌های مبتنی بر مسئولیت‌های اجتماعی دولت برای حفظ ارزش‌های ساختاری، رعایت آن‌ها و حفظ اخلاق اجتماعی به‌عنوان اصول کلان و اعتقاد به جنبه پیشگیرانه حجاب قربانی شدن در برخی جرایم، آگاهی و تأمین امنیت در زنان به‌عنوان مبانی روان‌شناختی در مبانی حکمت، قانونگذار را بر آن داشت تا حجاب زنانه را با قوانین کیفری مرتبط کند. این مقاله با تحلیل توصیفی و تحلیلی به بررسی اصول حقوقی مداخله کیفری در حجاب از طریق آیات، روایات و منابع قانونی پرداخته است. بر اساس نتایج، حکم شرعی حجاب دارای یک نهاد اجتماعی است که با الزامات قانونی مورد بررسی قرار گرفته است. مبنای اساسی حجاب در حقوق اداری، مقررات استخدامی و شرایط مربوطه است، درحالی‌که بدحجابی تخلفی است که موجب اصلاح اختیاری می‌شود. بدحجابی ذاتاً در حقوق شهروندی (در سایر عناوین کیفری) مجرمانه نیست و بررسی کیفری آن با پیامدهای دینی، سیاسی و اجتماعی نادرست است. براین‌اساس نظام حقوقی و قضایی جمهوری اسلامی ایران باید بدحجابی را به‌عنوان یک آسیب اجتماعی رعایت کند.

مقدمه

قانونگذار است. قانونگذار می‌تواند با ورود خردمندانه و تصویب قوانین مؤثر مربوط به حجاب به کاهش آسیب‌های اجتماعی یاری رساند. مواد قانونی ۶۳۸ و تبصره آن از قانون مجازات اسلامی و ۱۲ از قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌های غیرمجاز و بخشنامه‌ها و آیین‌نامه‌هایی در این راستا تصویب شده‌اند که گرچه نسبت به آن انتقاداتی نیز وارد است از جمله عدم شفافیت در نص قانونی، عدم توازن بین مجازات تولیدکنندگان البسه غیرمجاز و در سویی دیگر مصرف‌کنندگان، عدم تناسب بین رفتار ارتكابی

حجاب در فرهنگ دینی و ملی ما از جایگاه والایی برخوردار است که عدم رعایت آن می‌تواند آسیب‌های اجتماعی فراوانی در جامعه بر جای بگذارد. مقولاتی از قبیل سست شدن بیان خانواده، آلودگی‌های اخلاقی، گسترش فساد و عدم امنیت همگی از تبعات و پیامدهای بدحجابی محسوب می‌شوند. از مهم‌ترین الزامات مطروحه در جامعه اسلامی توجه به این مقوله و تلاش در مسیر نهادینه‌سازی آن است. یکی از سازوکارهای مهم در این فرایند، حربه قانون و ورود

الزام کرد و به تعبیری دیگر نیازی به ورود قانون‌گذار در این عرصه احساس نمی‌شود، (مهدوی زادگان، ۱۳۹۰: ۷۸).

به لحاظ فقهی طبق یک نظر که مشهور فقها از آن پیروی کرده‌اند حاکم می‌تواند هر کسی را که عمل حرامی انجام داده است تعزیر (مجازات) نماید (نجفی، ۱۳۹۲: ۴۴۸ به نقل از حسینی و جهان‌دیده، ۱۳۹۵: ۴).

هر چند که مخالفانی هم در مقابل این نظر وجود دارند، (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۲۹۶ به نقل از حسینی و جهان‌دیده، ۱۳۹۵: ۴).

توجه به این مسئله ضروری است که مسئله حجاب و عفاف در قلمروی مسائل فردی نمی‌گنجد؛ بلکه مسئله‌ای عام و همگانی است. این تصور که نوع پوشش افراد، شخصی و به سلاقی آنان مربوط می‌گردد، امری نامعقول و ناپذیرفتنی است؛ زیرا شخص با نوع پوشش خود در جامعه و در بین آحاد مردم ظاهر شده و به تبع تأثیرات خود را اعم از مثبت یا منفی بر جای می‌گذارد؛ بنابراین می‌توان این‌گونه عنوان کرد که بنا بر مصالح اجتماعی و دفع مفاسد منبعث از بدحجابی ورود قانون‌گذار به این عرصه و تدوین قوانین خاص که به گسترش فرهنگ حجاب و عفاف در جامعه می‌انجامد واجب و ضروری است، (حسینی و جهان‌دیده، ۱۳۹۵: ۴).

- هنجار قانونی

قوانین مجازات کشورها آینه ارزش‌های آنها محسوب می‌شوند، بدین صورت که جرم‌انگاری هر عملی به مثابه ی ضدارزش بودن آن و شدت و حدت مجازات حاکی از ارزش والای آن است. هر چقدر مجازات سنگین‌تر و شدیدتر تعیین شود این معنا را خواهد داشت که ارزش بالاتری زیر پا گذاشته شده و به‌منظور مقابله با آن حکومت واکنش نشان می‌دهد. کشورهای متعددی پیرامون نحوه پوشش و حجاب شهروندان، متناسب با هنجارها و تفکر موجود در جامعه و سیاست کیفری حاکم بر آن، اقدام به وضع مقرراتی می‌نمایند. مانند کشور انگلستان که در سال ۱۷۷۰ میلادی در رابطه با پوشش

و کیفر تعیین شده قانونی. با این حال نمی‌توان اهمیت و لزوم اعمال قانون در این زمینه را منکر گردید.

۱- مفهوم حجاب

حجاب در لغت به معنای مانع، پرده، پوشش و ستر آمده است، (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۱۰۷).

معین در معانی لغت حجاب این عناوین را ذکر کرده است: ۱- پرده و ستر ۲- نقابی که زنان چهره خود را بدان پوشانند ۳- چادری که زنان سرتا پای خود را بدان پوشانند، (معین، ۱۳۷۱: ۱۳۴۰).

می‌توان گفت حجاب به این معناست که زن را وامی‌دارد تا قسمت‌هایی از بدن را که تحریک‌کننده غرایز مرد است خواه در جسم یا رفتار و گفتار ببوشاند. به عبارت دیگر حجاب خواسته‌ای فطری در درون زن برای پوشاندن مظاهر زنانگی است، (قاسمی، ۱۳۷۸: ۱۶).

ماده ۲ از آیین نامه اجرایی بازی‌های همبستگی بانوان کشورهای اسلامی حجاب را اینگونه تعریف می‌کند: «حجاب اسلامی عبارت از پوشیدگی اعضای بدن و موی سر می‌باشد» ذکر این نکته ضروری است که استعمال کلمه «حجاب» برای پوشش زنان امری جدید است و تا قبل از این فقها و عامه مردم از عبارت ستر در مورد پوشش استفاده می‌کردند که به معنای پرده، حجاب و پوشش است، (غلامی، ۱۳۹۱: ۲۷).

۲- لزوم استفاده از حربه قانون

در فرهنگ اسلامی حجاب از جمله فرایض و بدحجابی گناه محسوب می‌شود و سعی قانون‌گذار بر آن است تا مقررات هر چه بیشتر بر اساس موازین و اصول فقهی تعیین شوند. ممکن است عده‌ای بر این باور باشند که در انجام عبادات و فرایض دینی قصد قربت مطرح است و نمی‌توان با حربه‌های قانونی و حکومتی اشخاص را به یک فریضه دینی

زنان مجازات‌هایی شبیه مجازات ساحران تعیین کرده بود، (دورانت، ۱۳۶۹: ۹۴ به نقل از حسینی و جهان‌دیده، ۱۳۹۵: ۶). نظر به اینکه مسئله حجاب در جامعه ایران به‌عنوان یک اصل فرهنگی و دینی ارزشمند مطرح است، قانون‌گذار در جهت حمایت از گسترش آن هنجارهای قانونی اعمال کرده است.

- الگوی قانونی

هرچند که دخالت قانون‌گذار کیفری علی‌القاعده آخرین اقدام در مواجهه با پدیده‌های ضد ارزشی است؛ اما داشتن ماده قانونی و تعیین مجازات برای آن گاهی ضروری به نظر می‌رسد، در فرایند جرم‌انگاری وجود نص قانونی شفاف، بدون ابهام و صریح لازمی حفظ حقوق شهروندی است و برای تعیین مجازات و پاسخ به ناهنجاری‌ها از طریق قانون بایستی توجه کرد که مجازاتی که برای رفتارهای ضد ارزشی معین می‌شود، متناسب و به‌گونه‌ای باشد که مورد پذیرش جامعه قرار گیرد چرا که در این صورت به متروک شدن آن می‌انجامد. قانون‌گذار در وضع قوانین از عرف الگو می‌گیرد. عرفی که در میان مردم یک جامعه به دلیل اکثریت انجام آن مورد پذیرش واقع شده و آن را به‌عنوان قاعده‌های الزام آوار تلقی می‌کند، (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۷۸).

به تعبیری عرف اعتبار خود را از ضرورت‌های زندگی اجتماعی می‌گیرد چنانچه پس از چندی به نظر می‌رسد همگان بر این عادت رضایت ضمنی داشته و خلاف آن را جایز نمی‌دانند، (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۱۹۹).

همان‌طور که گذشت در جرم‌انگاری و تعیین کیفر، فرهنگ حاکم بر جامعه باید لحاظ گردد چرا که چنانچه جامعه واکنش اجرای مجازات علیه رفتاری را به رسمیت نشناسد از طرق دیگری به حمایت از ارزش‌ها اقدام نماید. در واقع اگر مؤلفه‌های کیفری نامطلوب به نظر بیایند در راستای کیفرزدایی باید از گزینه‌های مشابه دیگری استفاده کرد از جمله ضمانت اجراهای اداری و انضباطی (دل‌ماس مارتی، ۱۳۹۳: ۳۶۵).

بدین معنا که تا زمانی که امکان انتخاب راهکارهای غیرکیفری وجود دارد انتخاب شبکه کیفری سودمند نخواهد بود و مجازات‌ها تنها یکی از ابزارهایی هستند که می‌توان از آنها بهره گرفت، (پرادل، ۱۳۹۲: ۷۰).

۳- پیشینه‌ی مداخلات کیفری در نظام حقوقی ایران در قبال پوشش زنان

برای بررسی هر موضوعی، دریافت ریشه‌های تاریخی آن، هم جالب و هم ضروری به نظر می‌رسد. بی شک وضعیت کنونی قوانین مربوط به پوشش و یا مداخلات کیفری در حوزه پوشش محصول یک‌روند تاریخی قانون‌گذاری در طول سال‌ها است که مطالعه آن برای شناخت قوانین فعلی دارای اهمیت است. از آنجاکه نظام حقوقی کشور ما، زیرمجموعه نظام حقوقی رومی - ژرمنی (حقوق نوشته) است و نظام حقوقی نانوخته یا کامن لا نیز در مقابل این نظام قابل طرح است به‌عنوان مقدمه و به نحو اجمالی با این دو نظام آشنا شده و در ادامه پیشینه بحث مربوط به مداخلات کیفری در نظام عدالت کیفری ایران را به‌عنوان زیرمجموعه نظام حقوق نوشته و نه به‌عنوان نوع سوم در مقابل دو گروه مذکور مورد بررسی قرار خواهیم داد. نظام حقوق نانوخته در واقع دومین نظام حقوقی جهان پس از نظام حقوق نوشته است که شامل حقوق انگلستان و انواع دیگر حقوق است که از حقوق انگلستان سرمشق گرفته‌اند. ویژگی‌های سنتی کامن لا کاملاً متفاوت با ویژگی‌های خانواده رومی - ژرمنی است. کامن لا امروز به‌گونه‌ای مشهود نشانی از این منشأ دارد. در کامن لا، به‌جای مجموعه‌های قانونی یا به عبارتی کدهای قانونی ما باقاعده‌های حقوقی مواجهیم که منظور از آن ارائه راه‌حل دعواست نه بیان قاعده کلی رفتار برای آینده یعنی برخلاف حقوق رومی - ژرمنی در اینجا مجموعه قوانینی که به استناد آن دعاوی حل‌وفصل شود یا حقوق افراد مشخص گردد وجود ندارد؛ بلکه در هر موردی حکم هر دعوا به‌صورت مستقل و با توجه به قاعده "سابقه" مشخص می‌گردد. قاعده سابقه یعنی آنچه

اسلامی، اما قبل از آن با مبانی دخالت دولت، در نحوه پوشش مردم به نحو اجمالی آشنا خواهیم شد. مبانی دخالت دولت‌ها در چگونگی لباس پوشیدن مردم برخاسته از دو تفکر دینی و اقتدارگر است. در واقع نحوه دخالت دولت‌ها بر اساس این دو نوع تفکر و ضمانت اجراهای در نظر گرفته شده برای بایدها و نبایدهای مقرر شده در امر پوشش مردم توضیح‌دهنده‌ی سیاست جنایی آن دولت‌هاست.

- تفکر اقتدارگرا

ورود حکومت‌ها به حوزه حریم خصوصی افراد تحت اقتدار، گاه برخاسته از تفکر اقتدارگراست. اصولاً حاکمیت به معنای تفوق و برتری است و نیروی حاکم باید برتر از مابقی نیروها در جامعه باشد. صدور اوامر و نواهی نمودار این قدرت است. حاکمیت عبارت است از "قدرت عالی و صلاحیت برای اتخاذ تصمیم نهایی". این‌گونه دولت‌ها در کلیه حوزه‌ها معتقد به نظام مند بودن هستند و ورود حقوق کیفری را در هر حیطة‌ای مجاز می‌دانند. ویژگی این اقتدار، بی‌روح بودن و نفوذ در هر زاویه‌ای از زندگی افراد است که شاید امروزه به طور نامحسوس در کشورهای اروپایی و غربی رواج یافته است، (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۷: ۴۳).

خانم دلماس مارتی در تدوین علل ایجاد دولت‌هایی با اقتدارگرایی نامحسوس چنین می‌گوید: "مشروعیت‌سازی دولت اقتدارگرا که در محل تقاطع پیش‌بینی‌نشده جریان لیبرال و شاخه اقتدارگرای جریان سوسیالیست به وجود آمده است، نیز جدید است. گویی اراده بودن و پیشرفت در یک زندگی آرام‌تر و حفظ اموال و ثروت هرچه بیشتر، ضرورت امنیت در نهایت منجر به درهم شکستن رؤیای آزادی شده است... در حال مدل اقتدارگرا امروزه شدیداً با دولتی متصور و مشخص می‌شود که حق نظارت، مراقبت و مجازات را به خود اختصاص داده است، (دلماس مارتی، ۱۳۸۳: ۱۹۱).

- تفکر دینی

قضات قبلاً در رابطه با یک دعوا مورد حکم قرار داده‌اند و می‌تواند با توجه به شباهتش به موارد دیگر هم مورد استناد قرار بگیرد، (ام اس‌جپ، ۱۳۸۳: ۱۰۸).

نظام حقوقی کشورهایی مانند آمریکا، انگلستان و کانادا در این دسته قرار می‌گیرد. خانواده رمی - ژرمنی شامل کشورهایی است که در آنها علم حقوق بر پایه‌ی حقوق رم شکل گرفته است. قواعد حقوقی در این کشورها، قواعد رفتار و در ارتباط نزدیک با عدالت و اخلاق تلقی می‌شود. از قرن ۱۹ ام قانون نقش عمده‌ای در حقوق رمی - ژرمنی یافت و کشورهای این خانواده به مجموعه قوانین مجهز شدند. نظام حقوقی کشورهایی مانند فرانسه، آلمان و سوئیس در این دسته قرار می‌گیرد. نظام‌های حقوقی جهان اما منحصر در دو نظام مذکور نیست. خانواده حقوق سوسیالیستی، نظام‌های حقوق عرفی و یا اسلامی نیز از انواع دیگر این خانواده‌ها هستند؛ اما سه خانواده‌ی نوشته، نانوشته و سوسیالیستی سه خانواده اصلی موجود در جهان معاصرند به عبارت دیگر هیچ حقوقی در جهان نیست که پاره‌ای از عناصر خود را از یکی از این خانواده‌ها نگرفته باشد، (داوید، ۱۳۶۴: ۲۱).

اما نظام حقوقی کشور ما نیز برگرفته از نظام حقوقی رمی - ژرمنی است که در دوران مشروطیت و بعد از انقلاب ۱۳۵۷ با اضافه شدن قوانین و مقررات مذهبی و شرعی در چارچوب مجموعه قوانین در واقع یک نظام حقوقی مختلط که ترکیبی از نظام حقوقی رمی-ژرمنی و مذهب می‌باشد در ایران شکل گرفته است. از آنجا که بحث از وضعیت پوشش و مداخلات کیفری در این حوزه در نظام عدالت کیفری ایران برای ما دارای اهمیت ویژه‌ای است و اساساً پایه‌ی مباحث پیش رو را تشکیل می‌دهد، در ادامه و با محوریت انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ - که نقطه‌ی عطف تحولات قانونگذاری در ایران به شمار می‌آید، تحت دو عنوان زیر موضوع را، مورد مطالعه قرار خواهیم داد:

- ۱- دخالت دولت در امر پوشش مردم قبل از انقلاب اسلامی.
- ۲- دخالت دولت در امر پوشش مردم بعد از انقلاب

ارزشی - حقی عبارت است از: ارزش زندگی (حیات)؛ ارزش آزادی و ارزش دارایی (مالکیت) که به ترتیب به دسته‌بندی‌های شامل حق زندگی، حق آزادی و حق دارایی یا مالکیت می‌انجامد، (رایجیان اصلی، ۱۳۸۱: ۴۰).

قاعده تناسب جرم و کیفر ایجاب می‌کند تا جرم‌انگاری و کیفرگذاری تابعی از این نظام ارزشی حقی باشد. بدین‌سان، برای جرم سلب حیات (قتل) باید از کیفر سلب حیات (اعدام)، برای جرم‌های ناقض آزادی باید از کیفرهای سلب آزادی و برای جرم‌های علیه اموال باید از کیفرهای زیان‌زننده به دارایی استفاده کرد. ولی، واقعیت آن است که رعایت چنین تناسبی در همه موارد و درباره همه جرم‌ها امکان ندارد. وانگهی، همه جوامع در طول تاریخ، فلسفه کیفری خود را بر پایه این نظام توجیه نمی‌کرده‌اند. در بسیاری از جوامع، برخی از جرم‌های مالی با کیفرهای بدنی مواجه می‌شده‌اند. در نتیجه گونه‌شناسی کیفر بر پایه ماهیت و قلمرو موضوعی آن، گذشته از رعایت دقیق تناسب جرم و کیفر، بیشتر به تحولات کیفر در گذر زمان و مکان مربوط می‌شود. براین‌اساس، کیفرها، به طور معمول، یا به تمامیت بدنی بزهکار آسیب می‌زنند یا آزادی او را سلب یا محدود می‌کنند، یا به دارایی وی زیان می‌زنند.

کیفرهای بدنی -

گونه‌شناسی کیفرهای زیان‌زننده به جان که به کیفرهای بدنی موسوم است، تا اندازه بسیاری به بافت مکانی و زمانی نظام کیفری بستگی دارد. برای نمونه، نظام‌های کیفری اروپایی، به طور معمول، این کیفرها را حذف کرده‌اند. ولی، این کیفرها در نظام‌های کیفری غیراروپایی (مانند برخی نظام‌های آسیایی و اسلامی) هنوز متداول است. برجسته‌ترین مصادیق کیفرهای بدنی عبارت است از: اعدام، قطع عضو، تازیانه. از میان این سه دسته، تنها کیفر تازیانه در سال ۱۳۶۲ برای جرم بدحجابی منظور شده بود؛ بنابراین دو نوع دیگر محلی از بحث ندارند. در گفتمان بین‌المللی معاصر، کیفر تازیانه یا شلاق یکی از ضمانت‌اجراهای خشن و خوارکننده‌ای است که در بسیاری از

ورود در حوزه حریم خصوصی افراد، گاه برخاسته از اندیشه دینی است. در این تفکر، حاکمیت ملت در چارچوب حاکمیت دین است. البته در طول قرون حاکمانی بوده‌اند که سعی کرده‌اند تا به مردم بیاوراند که اقتدار آنان از جانب خداوند است تا با این دستاویز از احساسات و باورهای دینی افراد در راه پیشبرد اهداف خویش سود جویند؛ درحالی‌که تمسک به دین همیشه مترادف با وجود مبنای دینی برای عملکرد دولت‌ها نیست. حاکمیت کلیسا و عملکرد ناصواب ارباب کلیسا در اروپای قرون وسطی، نمونه‌ای از سودجویی حاکمان از دین است که شاید مبنای گرایش اروپا به تشکیل حکومت‌های جدای از دین یا ضد دین همین بوده باشد، (قیاسی، ۱۳۸۶: ۲۳).

در حکومت دینی به شکل واقعی، حاکمیت مطلق از آن خداوند است؛ کلیه شئون زندگی اجتماعی با مذهب آمیخته است. شاید نمونه‌ای آرمانی از چنین حکومتی در قانون اساسی ایران که پس از پیروزی مشروطه‌طلبان در سال ۱۲۸۵ شمسی تدوین و تصویب شد متبلور است (اگرچه این حکومت هیچ‌گاه به منصفه ظهور نرسید). نفوذ مذهب در اصل دوم متمم قانون اساسی متبلور شده بود که حضور پنج روحانی برجسته را در مجلس شورا قانونی کرده بود تا آنها تشخیص دهند که قوانین موضوعه با قواعد اسلامی مخالفتی ندارد، (بهنود، ۱۳۷۴: ۱۱).

رویکرد قانون‌گذار ایران به‌ویژه در حوزه کیفری بر لباس مردم، نمونه‌ای از مدل‌های حکومتی است که در دو برهه زمانی قبل و بعد از انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳- جلوه‌های سیاست کیفری در حوزه پوشش بانوان برپایه ی ماهیت کیفر

گونه‌شناسی کیفر بر پایه موضوع آن، در اصل تابعی است از نظام حق‌ها و ارزش‌ها. بنیان این نظام، در واقع، آموزه‌ها و نظریه‌هایی اخلاقی - فلسفی است که بر نظام‌های کیفری و نظریه حقوق جنایی تأثیر گذاشته است. سلسله‌مراتب این نظام

قضات در تعیین این کیفر تا حدود زیادی محتاطانه عمل کرده‌اند و سعی بر این بوده تا شدت کیفر متناسب با کیفیت جرم ارتكابی باشد و نظر اکثر حقوق‌دانان و قضات بر این است که ذکر این مجازات با شدت مذکور در قانون، صرفاً جنبهٔ ارعابی و بازدارندگی داشته است؛ چرا که سعی قانون‌گذار در آن دوره بر این بوده تا فرهنگ حجاب اسلامی را گسترش داده و نشان دهد که چه قدر رعایت حجاب شرعی از سوی زنان برای او دارای اهمیت است، (خلقی، ۱۳۸۶: ۵۶).

اما اساساً گفته شد که قانون باید منطبق با نیازهای اجتماعی و برای رفع مشکلات افراد جامعه و تنظیم هرچه بهتر روابط میان آنان باشد. در این مادهٔ قانونی، قانون‌گذار علاوه بر اینکه فراتر از نیازهای جامعه قدم برداشته است اساساً به نتایج عملی و برون‌داد این قانون توجهی نشان نداده است. گذشته از این هرچه قدر هم جامعه از نظر اجتماعی نیازمند حفظ حجاب شرعی بانوان بوده باشد "اصل تناسب جرم و کیفر" مانع از این می‌شود که ما برای عدم رعایت حجاب شرعی که عمده‌تاً موضوعی فرهنگی، معنوی، درونی و تربیتی است مجازات شلاق منظور نماییم. مطابق ماده ۳ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اجرای قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران برای تمامی کسانی که در قلمرو حاکمیت این کشور هستند الزامی است و هرکس در قلمرو زمینی، هوایی و دریایی ایران مرتکب عملی شود که مطابق قوانین ما جرم انگاشته می‌شود؛ قابل مجازات خواهد بود. چه تبعهٔ ایران باشد و چه نباشد. از این جهت گردشگرها و خارجیانی که وارد ایران می‌شوند؛ مکلف‌اند به قوانین ایران احترام گذاشته و حجاب را رعایت نمایند. جهل به حکم اساساً مسموع نبوده و باید این جهل جنبهٔ قصوری داشته یا تقصیری و جهل به موضوع نیز رافع مسئولیت کیفری است. اما علاوه بر ماده ۱۰۲ قانون تعزیرات، پیش از وضع ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۷۵، ماده قانونی جرم عدم رعایت حجاب شرعی، ماده ۴ قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌هایی که استفاده از آنها در ملأعام خلاف شرع است یا

نظام‌های کیفری منسوخ شده است، با وجود این، در فقه کیفری اسلام و مقررات موضوعه ایران، کیفر تازیانه دارای پیشینهٔ برجسته‌ای است، (معرفت، ۱۳۶۸: ۵۴).

در فقه کیفری و قانون مجازات اسلامی، در موارد متعددی کیفر تازیانه پیش‌بینی شده است. از جمله در حدودی مانند حد قذف، حد مسکر، حد قوادی و غیره. بسیاری از جرایم تعزیر پذیر یا کیفر بازدارنده پذیر نیز در قوانین ما با مجازات شلاق مواجه است. در این زمینه قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ نسبت به قانون تعزیرات ۱۳۶۲، گستره کیفر تازیانه را به سود کیفر حبس، محدودتر کرده است و در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۱ نیز این رویکردی کاهش حفظ شده است. در پیشینهٔ قانون‌گذاری ایران، قانون لغو مجازات شلاق مصوب ۱۳۴۴، نخستین متنی بود که کاربرد کیفر را محدود کرد. قانون یاد شده، تازیانه را از ماده ۳ قانون راجع به اشخاصی که مال غیر را انتقال می‌دهند یا تملک می‌کنند مصوب ۱۳۰۲ و نیز از ماده ۲۷۳ مکرر قانون مجازات عمومی وقت حذف کرد. پس از انقلاب، یکی از ابهام‌هایی که دربارهٔ کیفر تازیانه به چشم می‌خورد، به تعیین میزان آن در موارد تعزیری مربوط می‌شود؛ چنان که در مواردی (مانند جرایم ضد عفت و اخلاق همگانی: ماده ۶۳۷) تازیانه تعزیری تا ۹۹ ضربه پیش‌بینی شده است. در حالی که با توجه به کمینه کیفرهای حدی (یعنی ۷۵ تازیانه در حد قوادی) تازیانه تعزیری، جز در موارد منصوص فقهی، در اصل نباید بیش از میزان تازیانه حدی باشد. در رابطه با موضوع پوشش، کیفر شلاق (تازیانه)، تنها در قانون تعزیرات سال ۱۳۶۲ پیش‌بینی شده بود. از سال ۱۳۶۲ تا سال ۱۳۷۵ که قانون تعزیرات این مجازات را به حبس و جزای نقدی تقلیل و تغییر دهد مجرمین جرم مذکور که شامل زنان به طور انحصاری می‌شود به کیفر شلاق محکوم شده‌اند. این ماده نخستین قانونی است که در خصوص پوشش زنان به تصویب رسید. مطابق این ماده، زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر می‌شوند را مستوجب تعزیر تا ۷۴ ضربه شلاق دانسته است، (مهرپور، ۱۳۶۸: ۲۲).

تفاوت دارند یا باید داشته باشند. در مطالعه کیفر حبس، هرگز نباید پاره‌ای ملاحظه‌ها را نادیده گرفت. این ملاحظه‌ها می‌تواند به تأثیرپذیری کیفر حبس از افکار و باورهای مردم در زمینه فلسفه کیفری (هدف‌های کیفر) مربوط باشد. وانگهی، به نقش ملاحظه‌های سیاسی و اقتصادی درباره کیفر زندان و آثار و کارکرد آن نیز باید توجه کرد. حبس، به منزله سلب آزادی فردی، تابعی است از اعمال قدرت دولت. در این راستا، کیفر حبس باید در پرتو شاخص‌هایی چون جنسیت، پایگاه اجتماعی و نژاد مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا وقتی این شاخص‌ها به کیفر حبس پیوند می‌خورد موضوع مشترکی زیر عنوان نابرابری رخ می‌نماید. بدین‌سان کیفر حبس یک مسئله سیاسی است، (طباطبایی مومنی، ۱۳۸۲: ۱۲۹).

یکی از مسائل مورد بحث کیفر شناسان درباره کیفر حبس، موضوع بحران زندان است. البته، موضوع بحران زندان مسئله جدیدی نیست. فرار از زندان، شورش زندانیان، افزایش جمعیت زندان‌ها و بلوای میان زندانبانان و زندانیان بخشی از جریان بحران زندان‌ها در نزدیک به سه دهه گذشته بوده است. از دیگر محورهای بحران زندان‌ها که مورد توجه کیفر شناسان قرار گرفته است، می‌توان به رواج خشونت در زندان (از جمله خودزنی و خودکشی)، شیوع بیماری‌های روانی، اعتیاد و دیگر مشکلات بهداشتی میان زندانیان اشاره کرد، (آشوری، ۱۳۶۲: ۷۴).

کیفر حبس در مورد پوشش بانوان در تبصره‌ی ماده‌ی ۶۳۸ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ مورد اشاره قرار گرفته است که در واقع کیفر کنونی جرم بی‌حجابی است. قاضی در این تبصره مخیر بین انتخاب کیفر حبس یا جزای نقدی شده است که به نظر می‌رسد باید با توجه به کیفیت و اوضاع و احوال جرم ارتكابی و شخصیت بزه‌کار، انتخاب گردد. مجازات جزای نقدی در بخش بعدی مورد اشاره قرار خواهد گرفت. علاوه بر این تبصره، ماده‌ی ۲ قانون نحوه رسیدگی و مجازات... نیز مجازات حبس را برای تولیدکنندگان، واردکنندگان و البسه‌ی ممنوعه‌ی مورد اشاره در این قانون در نظر گرفته است که در

عفت عمومی را جریحه‌دار کند مصوب ۱۳۶۵ بود. بر اساس این ماده کسانی که در انظار عمومی وضع پوشیدن لباس و آرایش آنان خلاف شرع یا موجب ترویج فساد و یا هتک عفت عمومی باشد، توقیف و خارج از نوبت در دادگاه صالح محاکمه و حسب مورد به یکی از مجازات‌های مذکور در ماده ۲ محکوم می‌شوند. مطابق ماده ۲ این قانون، مجازات تعزیری تولیدکنندگان داخلی، واردکنندگان و استفاده‌کنندگان از البسه و نشان‌های ممنوع، تعطیلی محل کسب به مدت سه تا شش ماه در مورد فروشنده و جریمه نقدی از ۵۰۰ هزار ریال تا یک میلیون ریال در مورد واردکننده و تولیدکننده و ۱۰ تا ۲۰ ضربه شلاق یا جریمه نقدی از ۲۰ تا ۲۰۰ هزار ریال در مورد استفاده‌کننده و یا لغو پروانه کسب در مورد فروشنده و ۲۰ تا ۴۰ ضربه شلاق یا جریمه نقدی از ۲۰ تا ۲۰۰ هزار ریال در مورد استفاده‌کننده است، تبصره ماده ۶۳۸ قانون تعزیرات، ورود خاص بر عام است؛ چرا که ماده ۴ مذکور نسبت به همه اشخاص عمومیت دارد. اما قانون مجازات اسلامی تنها به جرم فقدان حجاب شرعی زنان اختصاص دارد؛ بنابراین قانون مجازات اسلامی در حدود تعارض قانون سابق خود را تخصیص زده است، (اکبرآبادی، ۱۳۹۰: ۱۱).

بیان شد که تبصره‌ی ماده‌ی ۶۳۸ این قانون را در خصوص عدم رعایت حجاب شرعی توسط زنان تخصیص زده است؛ اما در سایر موارد یعنی در مورد مردان و تولیدکنندگان و واردکنندگان همچنان مجری است.

- کیفرهای سالب و محدودکننده آزادی

کیفرهای زیان‌زننده به آزادی، به‌طور کلی، شامل ضمانت‌اجراه‌های سالب یا محدودکننده آزادی می‌شوند. در این میان، کیفر حبس یا زندان، برجسته‌ترین و کلاسیک‌ترین شکل کیفر سالب آزادی به شمار می‌رود. در روزگار ما، شکل‌های دیگری (مانند کانون اصلاح و تربیت) نیز به کیفر سالب آزادی افزوده شده است؛ ولی کیفرهای محدودکننده آزادی، بیشتر به اقدامات تأمینی و تربیتی می‌مانند. هرچند از نظر بنیانی با هم

جرم از وجود آن بی‌اطلاع هستند. حال با وجود پدیده رایج «عدم رعایت حجاب، ظاهر و پوشش شرعی» در میان افراد جامعه ضرورت آن حس می‌شود که با این موضوع به نحو علمی برخورد کرده و ریشه‌های آن شناسایی و راهکارهای مناسب ارائه گردد. جرم‌انگاری عدم رعایت حجاب شرعی در راستای اسلامی‌سازی رفتارهای فردی در عرصه اجتماعی و تحت‌الشعاع مفهوم فقهی حجاب، رهیافتی است که بعد از انقلاب اسلامی مورد توجه سیاست‌گذاران جنایی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت تا در اندیشه نخست، این انقلاب ارزشمند به انحراف و انحطاط کشیده نشود. حاکمیت به طور مستقیم در حریم خصوصی زنان ورود پیدا کرده و ظاهراً حریم آنان را نقض می‌کند، باتوجه به چالش‌های متعدد درون سیستمی و برون سیستمی که جرم‌انگاری عدم رعایت حجاب شرعی فرا روی حقوق کیفری و مناسبات اجتماعی قرار داده پیشنهاد می‌شود اولاً قانون‌گذار ضمن اصلاح ساختارهای مرتبط با فعالیت‌های اجتماعی زنان، با تغییر نگرش نسبت به مقوله حجاب به شکل فعلی و دخالت دادن جایگاه عرفی آن در فرایند تقنین و توجه بیشتر به روش‌های غیرحقوقی و با دست یازیدن به برنامه‌ریزی‌های مدون و هدف‌دار آموزشی و با توسل به تبلیغات فرهنگی در معرفی حجاب شرعی به‌عنوان الگوی مناسب حجاب زنان، این نوع از پوشش را در جامعه ترویج و بدو به شکل مسالمت‌آمیز باحجاب غیرشرعی مقابله نماید و در صورت عدم توفیق در این مسیر با لحاظ مناسبات عرفی و واقعیات عینی به حقوق کیفری متوسل گردد. ثانیاً، در راستای حمایت قاطعانه از زنانی که با داشتن حجاب عرفی به فعالیت‌های اجتماعی خود در حوزه عمومی می‌پردازند، همسو با بندت ماده ۲۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مبنی بر امکان صدور قرار بازداشت موقت در رابطه با جرم ایجاد مزاحمت و آزار و اذیت بانوان موضوع ماده ۶۱۹ کتاب پنجم ق.م.ا، مجازات مندرج در این ماده را نیز باهدف بازدارندگی بیشتر، از یک‌طرف تشدید و از سوی دیگر هر گونه امتیازات قانونی از جمله تخفیف و تعلیق را ممنوع نماید تا ضمن رعایت انسجام

مورد استفاده کنندگان به نظر می‌رسد این ماده با تصویب تبصره‌ی ماده‌ی ۶۳۸ در سال ۱۳۷۵ تخصیص خورده است (این ماده در بخش قبل مورد اشاره قرار گرفته است). دسته‌ی دوم، کیفرهای سالب یا محدودکننده آزادی است در مورد کیفر سالب آزادی یا همان حبس سخن گفتیم؛ اما مصداق کیفر محدودکننده‌ی آزادی قابل‌مشاهده در طرح ارتقای امنیت اجتماعی - اخلاقی نیروی انتظامی است. مطابق ضوابط این طرح، خودرو کسانی که بدپوشش بودند و یا در حین رانندگی کشف حجاب می‌کردند توقیف می‌شود؛ بنابراین، حتی اگر کیفر حبس را معقول‌ترین و متناسب‌ترین مجازات برای جرم بی‌حجابی بدانیم؛ باتوجه به وضعیت کنونی زندان‌ها و مواجهه بودن با مشکل تورم جمعیت کیفری در زندان‌ها و هزینه‌هایی که این مجازات به دستگاه قضایی تحمیل خواهد کرد و باتوجه به میزان بازدارندگی آن شاید جزای نقدی را مجازات بهتری ارزیابی نماییم. ضمن اینکه مطابق قانون وصول برخی درآمدها و مصرف آن در موارد معین، مجازات حبس کمتر از ۹۱ روز تبدیل به جزای نقدی خواهد شد. نهایتاً مجازات جرم بی‌حجابی در حال حاضر تنها جزای نقدی است که نشان از توجه قانون‌گذار به نسخ ضمنی مجازات حبس برای این جرم دارد.

نتیجه‌گیری

برخی از رفتارهای نابهنجار در سطح اجتماع، ارتباط تنگاتنگی با نظم، امنیت، عفت عمومی و سلامت اخلاقی جامعه دارند که «عدم رعایت حجاب شرعی» در سطح جامعه یکی از مهم‌ترین این رفتارهاست. در جامعه اسلامی «حجاب» (پوشش اسلامی) یک رفتار بهنجار و رعایت آن یکی از ضروریات دین و از حقوق مسلم جامعه اسلامی است. قانون‌گذار نیز با درک آثار منفی «عدم رعایت حجاب شرعی» و ضرورت رعایت آن، «عدم رعایت حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی» را جرم شناخته و برای آن مجازات مقرر فرموده است (تبصره ماده ۶۳۸ ق.م.ا) که بسیاری از مشمولان این

حقوقی و احترام به حریم خصوصی زنان، از رفتار نامتعارف مردان نسبت به زنان در محیط عمومی نیز پیشگیری شود. به نظر می‌رسد برای اینکه حجاب که یکی از ضرورت‌های دین اسلام است به‌عنوان یک باور و ارزش اجتماعی در جامعه تثبیت و در شخصیت دختران و زنان مسلمان درونی شود، بایستی از رویکرد قهری و اجباری پرهیز نمود، بلکه از طریق راهکارهای فرهنگی و جلب مشارکت‌های عمومی، مدنی و دولتی حجاب را به‌عنوان یک مسئولیت خطیر و حقی مسلم در نگرش بانوان وارد کرد، چرا که حجاب با اجبار و بدون عقیده، به یک یونیفرم سنگین تبدیل و معطوف به عفاف می‌شود و ماهیت خود را از دست می‌دهد. براین اساس فرضیه اول مبنی بر عدم تأثیرگذار بودن رویکرد قهری و اجباری اثبات می‌شود. قانون‌گذار برای تضمین و حمایت حقوق و آزادی‌های فردی و نیز تأمین نظم و امنیت عمومی و...، رفتارهای نابهنجاری را به طور مشخص جرم شناخته و برای آن مجازات معین کرده است. در حقیقت، مجازات نوعی ضمانت اجرا است که قانون برای یک رفتار نابهنجار در نظر می‌گیرد و حکومت اجرای آن را تضمین می‌کند. بهترین و مؤثرترین مجازات‌ها، مجازاتی است که با اهداف مجازات‌ها منطبق باشد. در این زمینه رعایت «اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها» مانع خودکامگی و اعمال سلیقه‌های قضات می‌شود و مقنن از این طریق احترام به حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی و همچنین اجرای عدالت را تضمین می‌کند. درباره مجازات «عدم رعایت حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی» پیشنهاد می‌گردد به فراخور نیاز و مصلحت فردی و اجتماعی از برخوردهای فرهنگی و کیفری مناسب و مؤثر استفاده گردد. به نظر می‌رسد که وضع ماده‌ی ۶۳۸ منظور اصل قانونی بودن جرم‌ها را به‌خوبی تأمین نمی‌کند چرا که بر مبنای این اصل، عناوین مجرمانه باید به طور دقیق، صریح و روشن در قانون کیفری پیش‌بینی گردند تا افراد جامعه تکلیف خود را در رعایت آنچه که نباید از آن عدول نمایند، بدانند. ولی عنوان «فعل حرام» مفهوم بسیار گسترده و کش داری است که تکلیف شهروندان را به طور

صریح و مشخص در مورد آنچه که ممنوع است، مشخص نمی‌کند. جریحه‌دار ساختن عفت عمومی نیز بسیار مبهم بوده و حقوق و آزادی‌های شهروندان را در عرصه عمومی در معرض تهدید قرار می‌دهد، زیرا عملی ممکن است در نظر یک پلیس یا قاضی عفت عمومی را جریحه‌دار سازد و بر عکس در نظر پلیس یا قاضی دیگر چنین نباشد که این امر اجرای قانون را بسیار سلیقه‌ای و تبعیض‌آمیز می‌سازد. براین اساس فرضیه دوم مبنی بر اینکه ماده ۶۳۸ توانسته منظور اصل قانونی بودن جرایم را تأمین کند رد می‌شود.

منابع و مأخذ

۱. اردبیلی محمد علی. (۱۳۹۲). *حقوق جزای عمومی*، چاپ سی ام، تهران، نشر میزان.
۲. اکبرآبادی، بهزاد. (۱۳۹۰). «عفاف و حجاب در قوانین کیفری»، مقاله روزنامه اطلاعات، ش ۵.
۳. ام اسچب، جان. (۱۳۸۳). *حقوق جزای آمریکا*، ترجمه امیرسماواتی پیروز، چ ۱، تهران، نشر نگاه بینه.
۴. آشوری، محمد. (۱۳۶۲). *جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین*، چ ۱، تهران، نشر گرایش.
۵. بهنود، مسعود. (۱۳۷۴). *از سید ضیاء تا بختیار*، چ ۶، تهران، انتشارات جاویدان.
۶. پرادل ژان. (۱۳۹۲). *تاریخ اندیشه‌های کیفری*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ هفتم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
۷. جبعی عاملی (شهید ثانی) زین‌الدین بن علی. (۱۴۱۰). *الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه*، چاپ دوم، انتشارات داوری.
۸. حسینی، سید حسن، جهان‌دیده، زهیر. (۱۳۹۵). «کیفیت حمایت از کاهش آسیب‌های اجتماعی بدحجابی در قلمروی قوانین کیفری» اولین همایش ملی آینده پژوهی، علوم انسانی و امنیت اجتماعی.

۹. خلقی، مسلم. (۱۳۸۶). «بازنگرش درون دینی به حجاب»، فصلنامه ی مطالعات راهبردی زنان، ش ۲۷.
۱۰. داوید، رنه. (۱۳۶۴). *نظام های بزرگ حقوقی معاصر*، ترجمه ی حسین صفایی، چ ۱، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۱۱. دلماش مارتی، میری. (۱۳۹۳). *نظام های بزرگ سیاست جنایی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرنآبادی، چ ۲، تهران، نشر میزان.
۱۲. رایجیان اصلی، مهرداد. (۱۳۸۱). «تبیین استراتژی عقب نشینی یا تهدید مداخله حقوق جزا»، تهران، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، چاپ روزنامه رسمی، ش ۴۰.
۱۳. شفیعی سروستانی، ابراهیم، حجاب (مسئولیت ها و اختیارات حکومت اسلامی)، ۱۳۸۷، مقالات فقهی و حقوقی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ج اول، چ اول، ص ۴۳.
۱۴. غلامی، علی. (۱۳۹۱). *مسئله حجاب در جمهوری اسلامی ایران (بررسی حقوقی جامعه شناختی)*، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق.
۱۵. قاسمی، مرضیه. (۱۳۸۷). *بررسی حجاب از دیدگاه قرآن و حدیث*، چاپ اول، تهران، انتشارات هزاره ققنوس.
۱۶. قیاسی، جلال الدین. (۱۳۸۶). *مبانی سیاست جنایی حکومت اسلامی*، چ ۲، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۷. کاتوزیان ناصر. (۱۳۸۷). *مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوق ایران*، چاپ شصت و ششم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۸. معرفت، محمد هادی. (۱۳۶۸). «بحثی در تعزیرات»، مجله کانون وکلا، ش ۱۴۷.
۱۹. معین، محمد. (۱۳۷۱). *فرهنگ فارسی*، چاپ هشتم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲۰. مهدوی زادگان داوود. (۱۳۹۰). *حکومت اسلامی و حکم حجاب*، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۱. مهرپور، حسین. (۱۳۶۸). «سرگذشت تعزیرات»، مجله کانون وکلا، ش ۱۴۹.